

دود کودتا در فضای ایران

(دود از کنده بلند میشود)

(قسمت اول)

امیر فیض- حقوقدان

در یکی دو تحریر سابق اشاراتی به کودتای در شرف وقوع در جمهوری اسلامی شد^۱ ولی گذشت زمان و تحولات سریع وارد بر آن لازم ساخت که یک تحقیق نسبتاً جامع در ردیف تحریرات قبلی، شاید لایق توجه گردد.

دود از کنده بلند میشود

کسانی که به روشن کردن آتش در کوه و جنگل آشنا هستند میدانند که متصدی آتش معمولاً یک کنده بزرگ را در کنار آتش با فاصله کمی قرار میدهد که خشک شود و هرگاه که متصدی خواست دوباره آتش را فعال کند آن کنده را قدری هل میدهد و به خاکسترو آتش فرونشسته نزدیک میکند و از آنجا که آن کنده بعلت در کنار آتش بودن کاملاً خشک شده براحتی متصدی آتش رابه مقصود از آتش میرساند.

نقش شیخ حسن روحانی در جمهوری اسلامی دقیقاً به مشابه همان کنده در کنار آتش است که امروز بوسیله آمریکا به جلو هل داده شده تا آتش را برای مقاصد متصدی آماده سازد.

محموله ابن تحریر

نخستین محموله این تحریر، اثبات کنده بودن شیخ حسن و ارتباط کنده با متصدی آتش یعنی آمریکا است در اثبات این مهم به شهادت شهود استناد میشود و همانطور که معمول است هر قسمت از شهادت شهود نقد و نتیجه گیری هم خواهد شد و به رعایت اختصار متن شهادت که اقتباس از عین شهادت است در گیومه [...] قرار گرفته تا از اختلاط تحریر جلوگیری شود.

شاهد اول روزنامه فارین پالیسی

در بیستم مهرماه سال ۱۳۹۲ فارین پالیسی مقاله ای داشت تحت عنوان <نقش روحانی در ماجرای ایران گیت> که قسمتهایی از آن مقاله چنین است:

[حسن روحانی ۳۷ ساله و مشاور ارشد سیاست خارجی دولت ایران و رئیس جمهوری آینده کشورش با هیئاتی از مقامات کاخ سفید در طبقه آخر هتل هیلتون در تهران همنشین شد روحانی آمده بود تابه تنهایی واسطه توافقی با آمریکا بشود]



[تمام اقدامات لازم برای فروش اسلحه به ایران و آزادی گروگانها انجام شد. اما استراتژی برتر و بزرگتری از سوی مک فارلین مشاورانیت ملی سابق ریگان هدایت میشد و آن توسعه روابط سیاسی جدید با میانه روهای ایران است] (سرهنگ آلیور نورث)



[مک فارلین در تلگرافی به جان پویند کستر عضو امنیت ملی آمریکا مینویسد:

«مذاکره کنندگان مانند تاجر فروش رفتار میکنند ولی آنطور که پیداست این مرد حسن روحانی تافته جدا بافته ای از آماتورها بوده است که تا حال با آنها گفتگو میکردم آنها نمیدانند چطور بر مشکلات ضروری برخورد کنند اما من میبینم که به یک مقام مهمی دسترسی پیدا کرده ام و این خیلی خوبست]

(مک فارلین ۱۹۸۵)

یک جوان ۳۷ ساله «جوان است و جویای نام آمده است» در اولین فرصتی که در زندگی اش داشته راه خلوت کردن و تماس با مک فارلین را انتخاب میکند. کیفیت عمل او در انتخاب اتافی در کناراتاق هینت آمریکائی در هتل هیلتون، شجاعت در بیحیائی او را در رد قبح عملش نشان میدهد.

حاشیه = جوانترین شخصی که با آمریکا تماس محرمانه داشته عبدالرحمن برومند بوده (نهضت ملی بختیار) که در سن ۳۶ سالگی با مامورین سفارت آمریکا تماس دائم و دور از احتیاط داشته است (اسناد سفارت آمریکا).

آقای هاوارد نیشر کارمند شورای امنیت ملی آمریکا که شرح جلسه را نوشته به روزنامه فارین پالیسی گفته است «روحانی از نام مستعار استفاده میکرد تا از خود در صورت افشای جزئیات گفتگو محافظت کند» در گزارش تاور که مستند مداخله کنگره و محاکمه سرهنگ نورث و مک فارلین است از آقای روحانی «بعنوان تنها مشاور ارشد سیاست خارجی ایران» یاد شده

برای اینکه بتوان به اهمیت کار روحانی در تماس محرمانه با مک فارلین آگاه شویم بد نیست بیاد بیاوریم که خمینی بلافاصله با انتشار خبر ورود تیم مک فارلین گفت:

«رئیس جمهور آمریکا باید در این رسوائی عزابگیرد. یک مقام عالیرتبه بقول خودشان از آمریکا بطور قاچاق با تذکره جعلی وارد ایران میشود در صورتی که ایران نمیداند که چیست به مجردی که وارد میشود معلوم میشود که اینها از مقامات آمریکا هستند ایران آنها را تحت نظر میگیرد و او با هر که خواست ملاقات کند ملاقات نشد» (عجب ملاقات نشد)!!

این علایم را کنار هم بگذاریم :

روحانی مشاور ارشد سیاست خارجی ایران محرمانه اتافی درجوف محل اقامت هیئت آمریکائی در هتل هیلتون تهران میگیرد آنهم با اسم مستعار تا اگر مذاکرات او با مک فارلین فاش شد توجهی به نام حقیقی او نداشته باشد. نام این عمل یک کار سیاسی مامور عالیرتبه یک کشور است یا کاریک زدو بند چی سیاسی ودلال مظلومه که به شرافت کشور وماموریتی که دارد کوچکترین اعتنائی ندارد؟ و بفکر منافع وموقعیت آتی خویش است؟

مک فارلین بابیان اینکه هدف نهائی ومستور او ایجاد روابط جدید سیاسی با میانه روهاست نشان میدهد که ملاقات خصوصی ومحرمانه وبه تنهائی شیخ حسن روحانی در همان جریان مطلوب مک فارلن یعنی ایجاد رابطه سیاسی با جناح میانه رو بوده است.

آیا چنین امر وموضوعی باسیاست جاری جمهوری اسلامی که شیخ حسن بعنوان تنها مشاور ارشد جمهوری اسلامی با مک فارلین محرمانه صحبت میکرد همهانگ بوده است؟ مسلما خیر.

تصور نمیکنم در تاریخ سیاسی جهان نمونه ای همانند عمل شیخ حسن آنهم در مقام مشاور عالی امنیت ملی کشور بتوان یافت. نوکری وخوش خدمتی به آمریکا به این سرعت و کوتاهی زمان، بطور حتم بیسابقه است، یک زنی هر قدر و لنگار باشد به این کوتاهی مدت بدست نمیاید مگر فاحشه تمام عیار باشد.

اصلا در تشبیه، مانند آن است که آب حوض کشی به منزلی برای کارمیرود دختر و لنگار خانه یواشکی آنهم فوری خودش را توی بغل آب حوض کش بیاندازد.

آخر ناسلامتی افرادی که با خارجی ها مذاکره سیاسی میکنند نماینده فرهنگ واخلاق وشخصیت ملی کشور محسوب میشوند، ارائه این قباحت ها متوجه ملت وفرهنگ ایران با آن مجموعه بزرگ وعنی میگردد.

از آن گذشته در یک کشور و فرهنگ وحکومت اسلامی حداین قباحت تاکجاست که مشاور ارشد یک حکومت اسلامی سر راه نماینده یک کشور کافر سلطه طلب برای گدائی محبت وهمکاری زانو بزنند؟

مک فارلین ازدسترسی به یک مقام مهم سیاسی صحبت کرده؛ و روحانی رامقامی مهم معرفی کرده که در دسترس اوست یعنی مانند دستمال در اختیار او بودن، یعنی هرقت وهرچه گفته شود عمل کردن.

سالیوان سفیر آمریکا هم در کتابش نوشته است؛ در محافل عمومی هر زمان که فرصت خلوتی پیش میآمد ایرانیان نامداری که در آن محافل بودند بطور خصوصی و در حال پنهانی میگفتند که مادر اختیار شما هستیم.

وزیر دفاع آمریکا هم گفته «مادر ایران روشنفکرانی داریم که مانند تفنگچی بهرنقطه ای که اشاره کنیم تیراندازی میکنند» یعنی در اختیار آمریکا هستند.

این آقای شیخ حسن رئیس جمهور رژیم اسلامی ایران هم به عبارت بیان مک فارلین یکی از همان تیراندازها، اما در مقام مشاور ارشد سیاست خارجی ایران است، مرحبا به این مردم فقیر از فهم وشعور که به او گفتند هر که در انتخابات ریاست جمهوری شرکت نکند ایرانی نیست.

تافته جداافتاده

مک فارلین از روحانی بعنوان یک تافته جدا بافته از دیگران یاد کرده، چه خصوصیتی فارلین در روحانی دیده است که روحانی را تافته جدا بافته از دیگران یافته، آنهم در یکی دو ملاقات؟ هیچ فقط روح اطاعت و در دسترس بودن یعنی آدم برجسته در جمهوری اسلامی.

زمان ورود هیئت مک فارلین را در نظر ببیاورید؛ تمام ایران شعار مرگ بر آمریکا است، شعار خمینی > آمریکا غلطی نمیتواند بکند < جو سیاسی ایران را تشکیل میدهد میانه روها یعنی طرفداران ایجاد رابطه سیاسی با آمریکا منفور و مردود خمینی هستند، در این اوضاع و احوال مشاور عالی امنیت ملی ایران در خفا با مک فارلین و منافع آمریکا قرار و مدار میگذارد، آنهم در جهت حمایت و روی کار آوردن میانه روها یعنی نوکران آمریکا.

توافق با آمریکا در مورد اسلحه و یا آزاد کردن گروگان ها که هیئتی از جانب ایران مامور بوده اند امری نیست که نیاز به اسم رمز و خصوصی و بتنهائی صورت گیرد مگر اینکه احوالات جاسوسی و کارهای خلاف سیاست جمهوری اسلامی و ماموریت شیخ حسن، در جریان بوده است.

اینها قرآنی است که به یک قاضی تحقیق، علائم آشکاری میدهد و به تحقیق علاقمند میشود که به بقیه اظهارات شاهد توجه کند.

ادامه شهادت شاهد

[هدف ظاهری هیئت آمریکا متقاعد کردن سران ایران به کمک و آزاد ساختن گروگان های آمریکا در لبنان بود، مسئله ای که در حال حاضر انجام آن در مقابل تحویل سلاح به ایران بود، اما این هیئت آمریکائی که متشکل از اعضای ارشد شورای امنیت ملی از جمله سرهنگ نورث بود هدف دوم و مسلماً جاه طلبانه ای داشت که تشکیل یک اتحاد سیاسی جدید با رهبران میانه رو در ایران از جمله روحانی و روسای او که کشور را اداره میکردند بود]

* اظهارات شاهد نشان میدهد که نمیتوان باور کرد که هدف از مذاکرات همان چیزی است که ترسیم و اعلام میشود بلکه در باطن مذاکرات، زدوبند ها و اقداماتی است که قابل اعلام و فاش شدن نیست؛ چنانکه هدف نهائی مذاکرات هیئت مک فارلین اتحاد سیاسی با رهبران میانه رو از جمله روحانی بوده ولی در ظاهر مسئله آزادی گروگان ها بنمایش در آمده بود.

اتحاد سیاسی

چنانکه ملاحظه کردید هدف مک فارلین > اتحاد سیاسی جدید با میانه روها بوده است <

اتحاد سیاسی غیر از حمایت و یا طرفداری است معنای اتحاد سیاسی تقسیم قدرت و وظائف و حمایت های استراتژیکی است که بتوان اتحاد سیاسی را از خطرات محفوظ و جلوگیری، اتحاد سیاسی یعنی سرفرماندهی مشترک. اتحاد سیاسی دامنه ای بسیار وسیع دارد و تمام مراتب و تعلقات لازم برای موفقیت متحدین را در بر میگیرد.

نتیجه همان اتحاد سیاسی است که امروز میانه روها مقرب شده و برکرسی های قدرت و مدیریت کشور یکی، یکی مسلط و شیخ حسن به ریاست جمهوری رسیده است.

چنانکه هدف نهائی مذاکرات هیئت فارلین تشکیل یک اتحاد سیاسی با رهبران میانه رو از جمله روحانی بوده ولی در ظاهر مسئله آزادی گروگان ها بنمایش گذاشته شده بود.

ظاهر و باطن

مسئله ظاهر و باطن مذاکرات چیزی نیست که فقط در مورد مذاکرات آزادی گروگان ها به آن پرداخته شده باشد همواره فعالیت های سیاسی و مذاکرات، حائلی است برای کتمان هدف اصلی.

روزنامه گاردین در ۱۵ مارس ۱۳۸۶ نوشت: حراهربرد آمریکا در خاورمیانه بوی نفت را دارد اهداف واشنگتن در راه تامین نفت و کنترل آن در جهان به سرنگونی رژیم ها محدود نشده تازیرسوال بردن حاکمیت مردم و تمامیت ارضی آن کشورها و تبدیل کشورهای خاورمیانه مانند کشورهای بالکان تسری دارد.

* اظهارات مزبور این توجه را میدهد که سیاست آمریکا برای اتحاد بارهبران میانه رو در ایران سیاستی نیست که از زمان مذاکرات مک فارلین ابداع شده باشد اسناد سفارت آمریکا نشان میدهد که از سال ۱۳۳۶ و ماقبل آن سیاست آمریکا در ایران علیرغم اینکه بهترین روابط اقتصادی و سیاسی و نظامی را با ایران شاهنشاهی داشتند معهدا در تقلا و تلاش برای تماس و جایگزین ساختن افراد جبهه ملی بعنوان ملاهای میانه در اداره حکومت ایران بوده اند.

سیاست آمریکا از زمان تشکیل گودالپ اداره ایران بوسیله میانه روها؛ بخوانید عوامل آمریکائی در ایران بوده است و همانطور که آگاهید موفق هم شدند ولی موفقتی کوتاه مدت بود.

سیاست بازگشت آمریکا به موافقتنامه گودالپ که امضای نخست وزیر انگلستان، فرانسه و آلمان را دارد از همان زمان تاکنون همچنان ادامه دارد.

به این سند توجه فرمائید نیاز تحریر رابه توضیح ساقط میکند:

«ما باید مسئولانه عمل کنیم و بازرگان رابه قدرت برسانیم و مطمئن باشیم که در آینده در ارتش دوستانی خواهیم داشت که میتوانند مشکلات سیاسی ما را راه گشا باشند» (مقصود از ما آمریکا است).

(جلد سوم صفحه ۱۶ اسناد سفارت آمریکا)

در ۲۳ اوت سال ۱۹۸۴ مقاله ای از سوی مرکز مطالعات استراتژیک دانشگاه جرج تاون بخش خاورمیانه به امضای خانم شیرین هانتر منتشر شد. اهمیت آن مقتضی ساخت که در روزنامه نیویورک تایمز ۲۳ اوت همان سال منتشر شود در آن مقاله پیشنهاد شده بود «دولت آمریکا ملاهای میانه روی ایران را مورد حمایت قرار دهد و غرب روی آنها سرمایه گذاری کند تا آنها بعد از خمینی یک ایران امن و ثابت از نفوذ شوروی بوجود آورند».

ضمیمه - مقاله خانم شیرین هانتر بازگرد اجرائی یافت، خانم دکترپوران عاملی که عضو هیئت مرکزی شوراهای مشروطیت غرب آمریکا بودند در مصاحبه تلفنی رادیو ۲۴ ساعته کالیفرنیا بتصدی خانم هما احسان که با اعلیحضرت صورت گرفت گفتند: «در سال ۱۹۸۵ (یکسال بعد از مقاله خانم هانتر) یک تظاهراتی در آمریکا وواشتگتن برگزار شد و دولت آمریکا ۶ میلیون دلار به سران مشروطیت خواهان پرداخت کرد تا تظاهراتی برقرار کنند و خمینی را برترسانند تا رفسنجانی موضع میانه روی را بپذیرد.

(مشروح که قابل توجه است درسنگر ۱۵۴+۳۳۲)

رئیس روحانی کیست

در شهادت شاهد اشاره ای به رئیس حسن روحانی بدون ذکر نام شده است؛ آقای ران بن بشای گزارش دهنده جریان ایران گیت در روزنامه «زرد» اسرائیل نوشته است «روحانی دست راست هاشمی رفسنجانی محسوب میشود، و در مذاکرات اینطور وانمود میکند که موافقت رئیس خود را دارد- اضافه شده است که رفسنجانی در مسائل سیاست خارجی همواره متکی به حسن روحانی است و به او اعتماد دارد».

✳️ محتشمی وزیر کشور گفته است «وزارت کشور از حضور تیم مک فارلین در ایران بی اطلاع است و این در حالی است که فرودگاه در حیطه اقتدار قانونی وزارت کشور میباشد، او اضافه کرده که تحقیقات نشان داد که آقای رفسنجانی از موقعیت خودش استفاده کرده و از طریق غیرمعمول فرودگاه حضرات رابه هتل هیلتون برده است».

✳️ مک فارلین در کتاب خودش نوشته:

داود کیمچی مدیرکل وزارت خارجه اسرائیل در سوم ژوئیه ۱۹۸۵ وارد دفتر کاخ سفید شد و از وجود مخالفان خمینی در درون رژیم اوسخن گفت؛ وگفت اینان (مخالفان) میتوانند رژیم را تغییر بدهند و حتی میتوانند شرخمینی را بکنند او اسامی افرادی را که میانه روها را رهبری میکنند بقرار زیر خواند: «هاشمی رفسنجانی و دستیار او حسن روحانی (عین عبارت است) هادی نجف آبادی - خامنه ای- دستیار او علی اکبر ولایتی - محسن رضائی - میرحسین موسوی و کنگرلو مشاور موسوی - احمد خمینی، مهدی کروبی» بوده اند.

بنابر گزارش رسمی تاو به کنگره آمریکا، کروبی نام ۱۰۰۰ نفر از افراد میانه رورابه سرهنگ نورث داده است.

✳️ در کتاب (مثلث ایرانی) اثر سه گواف روزنامه نگار اسرائیلی که راجع به ایران گیت نوشته آمده است:

«حسن کروبی در ژانویه سال ۱۹۸۵ نامه ای با حروف اول اسم وفامیل وبدون نام مخاطب به دولت آمریکا نوشت سه گواف معتقد است که حسن کروبی برادر مهدی کروبی و رئیس بنیاد شهید از آمریکا درخواست کمک مالی و اسلحه را داشت و در آن نامه به دودلیل استناد کرده بود یکی خطر تجزیه ایران و دیگری خطر شوروی و توضیح داده بود که «بعد از خمینی کسانی خواهند آمد که مخالف دوستی و همکاری با آمریکا نیستند و بهمین دلیل لازم است که آمریکا بما کمک کند»

پایان قسمت اول